



رقعه الجیب؛ حرز امام رضا (ع)

در ذکر بعضی حرزها و دعاهاى مختصر؛ این حرزها و دعاها از کتاب «مهج الدعوات» و «مجتنی» که هر دو از نوشته های رضی الدین سید ابن طاووس هستند انتخاب شده اند.

۶: رقعۀ الجیب حرز حضرت رضا علیه السلام است: از یاسر خادم مأمون روایت شده: که زمانی، حضرت رضا علیه السلام وارد قصر حمید بن قحطبه شد، لباس را از تن بیرون آورد، و به حمید داد، حمید آن را برای شستن به کنیز خود داد، اندکی نگذشت که کنیز آمد و رقعۀ ای با او بود، رقعۀ را به حمید داد و گفت: در گریبان لباس ابو الحسن علیه السلام یافتم، حمید به حضرت گفت: فدای شما کردم این جاریه دست نوشته ای در گریبان پیراهن شما یافته، چیست؟ فرمود: تعویذی [دعای پناه جویی] است که آن را از خود دور نمی کنم، حمید گفت: ممکن است ما را به آن مشرف کنی، فرمود: این تعویذی است که هر که در گریبان خود نگاه دارد بلا از او دفع می شود، و برای او نگاهداری از شیطان رجیم است. آنگاه تعویذ را بر حمید خواند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا أَوْ غَيْرَ تَقِيٍّ

أَخَذْتُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْبَصِيرِ عَلَى سَمْعِكَ وَبَصْرِكَ



لَا سُلْطَانَ لَكَ عَلَيَّ وَلَا عَلَيَّ سَمْعِي وَلَا عَلَيَّ بَصْرِي وَلَا عَلَيَّ شَعْرِي

وَلَا عَلَيَّ بَشْرِي وَلَا عَلَيَّ لَحْمِي وَلَا عَلَيَّ دَمِي وَلَا عَلَيَّ مَخِي وَلَا عَلَيَّ عَصْبِي وَلَا عَلَيَّ عِظَامِي

وَلَا عَلَيَّ مَالِي وَلَا عَلَيَّ مَا رَزَقَنِي رَبِّي

سَتَرْتُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بِسِتْرِ النُّبُوَّةِ الَّذِي اسْتَرَّ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ بِهِ

مِنْ سَطَوَاتِ الْجَبَابِرَةِ وَالْفَرَاعِنَةِ جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِي وَمِيكَائِيلُ عَنْ يُسَارِي وَأِسْرَافِيلُ عَنْ وَرَائِي

وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَامِي وَاللَّهُ مُطَّلِعٌ عَلَيَّ يَمْنَعُكَ مِنِّي

وَيَمْنَعُ الشَّيْطَانَ مِنِّي اللَّهُمَّ لَا يَغْلِبُ جَهْلُهُ أَنَا تَاكَ أَنْ يَسْتَفْزِنِي وَيَسْتَحْفِنِي



اللَّهُمَّ إِلَيْكَ التَّجَاتُ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ التَّجَاتُ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ التَّجَاتُ

برای این حرز حکایت عجیبی است که آن را ابو الصلت هروی روایت کرده: مولایم علی بن موسی الرضا علیه السلام روزی در منزلش نشسته بود، فرستاده مأمون بر او وارد شد، و گفت امیر تو را می طلبد، امام برخاست، و به من گفت: مأمون در این وقت مرا نمی طلبد مگر برای کاری سخت، و به خدا نمی تواند به من آسیبی برساند، به خاطر این کلمات، که از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من رسیده. ابو الصلت گفت: همراه امام نزد مأمون رفتیم، چون نظر حضرت به مأمون افتاد، این حرز را تا آخر خواند، وقتی که حضرت برابر مأمون قرار گرفت، مأمون به جانب آن بزرگوار نگریست و گفت: ای ابو الحسن دستور داده ام صد هزار درهم به حضرتت بدهند، و هر حاجتی داری بنویس، چون امام برگشت، مأمون نظر در قفای امام کرد و گفت: اراده کردم من، و اراده کرده است خدا، و آنچه خدا اراده کرده بهتر بوده.